

مصطفی قاسمی^۱

بعد از سپری شدن شش سال از شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای (SCO)، جایگاه و اهمیت سازمان به طور فزاینده‌یی در میان سازمان‌های منطقه‌یی و بین‌المللی روبه اوج‌گیری دارد. چین و روسیه مناسبات تجاری و نظامی خود را توسعه بخشیده‌اند و قویاً با برتری‌جویی ایالات متحده مقابله می‌کنند و در اندیشه تأسیس «هژمونی مرکب جهانی» در برابر هژمونی منفرد ایالات متحده هستند. یک چنین همکاری‌یی، همگرایی و مودتی در منطقه به وجود آورده است. هند، علیرغم گرایش به آمریکا از برقراری ارتباط با منابع قدرت دریغ ندارد و مایل است در سازمان همکاری شانگهای پذیرفته شود. هند می‌کوشد تا از کشمکش‌های بین قدرت‌ها بهره‌گیرد و توازن لغزان بین این دو قدرت برقرار کند.

همگام با همکاری‌هایی که بین این سه کشور - روسیه، چین و هند، برقرار شده، پاره‌یی کشمکش‌ها و موانع وجود دارد که ظهور سازمان همکاری شانگهای را به عنوان یک رقیب جدی در برابر آمریکا به تعویق می‌اندازد. مقاله حاضر می‌کوشد تا ملی ژرف، بالاخص به نقش هند در این برخورد داشته باشد.

پس از گذشت ۶ سال از تشکیل سازمان همکاری شانگهای (SCO) اهمیت و جایگاه این سازمان در بین سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به طور روزافزونی افزایش یافته است. چین و روسیه بعنوان دو ستون اصلی سازمان، همکاری‌های اقتصادی، تجاری و نظامی خود را گسترش داده‌اند و بصورتی صریح‌تر با یک جانبه‌گرایی آمریکا و حضور و نفوذ آن در منطقه آسیای مرکزی به مخالفت برخاسته‌اند و در مقابل «هژمونی واحد جهانی» آمریکا، قدرتهای منطقه «هژمونی مرکب جهانی» را طرح کرده‌اند که همکاری و همگرایی در منطقه را در پی داشته است. هند نیز علیرغم گرایش به طرف

آمریکا، از توسعه مناسبات با سایر منابع قدرت غفلت نکرده است و خواهان عضویت در این سازمان است. آنچه در این بین و در کشاکش رقابتهای پشت پرده آمریکا و روسیه از نقطه نظر هند اهمیت دارد، قدرت مانوری است که این کشور را قادر می سازد از هر دو طرف استفاده کند. بدین معنا که مناسبات خود را در همان شکل متوازن سابق با هر دو منبع قدرت برقرار کند و اگر مجال بیابد از کارت ملی برای کسب امتیاز از دیگری بهره گیری کند.

البته در کنار همکاریهای سه کشور روسیه، چین و هند، یک رشته چالشها و موانع نیز بر سر راه همگرایی سه کشور یاد شده موجود است که ظهور سازمان همکاری شانگهای را بعنوان رقیبی آشکار در مقابل آمریکا به تأخیر انداخته است. بعنوان نمونه قرابت تازه بوجود آمده هند با آمریکا باعث شده تا هند پس از تبدیل شدن به یکی از ناظران «سازمان همکاری شانگهای» اهمیت لازم را به این سازمان ندهد، هر چند هند نمی تواند به راحتی از این پدیده صرف نظر کند. نوشتار حاضر با توجه به فرصتها و چالشهای فراروی سه کشور، به بررسی عوامل واگرایی و همگرایی سه کشور در قالب سازمان همکاری شانگهای پرداخته است.

واژگان کلیدی: سازمان همکاری شانگهای، همگرایی، واگرایی، هژمونی، مشارکت استراتژیک، آسیای مرکزی.

مقدمه

همکاری منطقه‌ای در سالهای اخیر از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. گروه‌بندیها و اتحادهای کشورها، جهانی تر از قبل شده و نه تنها در توسعه اقتصادی بلکه در کسب ثبات و امنیت نیز نقش بسیار بسزایی ایفا می کنند. سازمانهایی نظیر اتحادیه اروپا (UN)، اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی (ASEAN) و ترتیبات منطقه‌ای کشورهای آمریکای لاتین (MERCOSUR) اندکی از نمونه بسیار بارز این نوع همکاریها هستند.

یکی از نمونه‌های جدیدتر، سازمان همکاری شانگهای (SCO) است. تقویت بنیانهای

چین و تبدیل آن به یکی از قدرتهای منطقه و احیای تفکر بازیابی قدرت، بین رهبری روسیه از یک سو و حضور گسترده غرب بویژه ایالات متحده آمریکا در ترتیبات امنیتی آسیا از سوی دیگر، زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری اتحادهای منطقه‌ای در برابر سیاستهای یک جانبه‌گرایانه آمریکا، فراهم ساخته است. از جمله این همگراییهای منطقه‌ای، انعقاد پیمان شانگهای بعنوان نخستین پیمان امنیتی آسیا در قرن ۲۱ است. بسیاری از کارشناسان، همکاری کشورهای مهمی نظیر روسیه، چین و هند در قالب این سازمان را، بعنوان یکی از قطبهای نوظهور در آسیا قلمداد می‌کنند که چالشهایی را برای سیاستهای آمریکا در جهان بویژه آسیا بوجود خواهد آورد. علیرغم قدمهای مهمی که روسیه، چین و هند برای همکاریهای گسترده‌تر در قالب این سازمان برداشته‌اند، هنوز موانع مهمی در جهت همگرایی سه کشور در SCO وجود دارد. از جمله این موانع اختلافات مرزی گذشته چین و هند، همکاری روبه‌گسترش هند و آمریکا و در نتیجه عدم اعتماد هند و چین به یکدیگر و تمایل هند به گسترش مناسبات با آمریکا بویژه در سالهای اخیر بوده است. هدف این مقاله بررسی عوامل همگرایی و واگرایی سه کشور روسیه، چین و هند در قالب سازمان همکاری شانگهای است. از این منظر مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که عوامل همگرایی یا واگرایی سه کشور در سازمان همکاری شانگهای چیست؟ در این مقاله ابتدا پیشینه تشکیل این سازمان بیان خواهد گردید و در ادامه به عوامل واگرایی و همگرایی سه کشور در قالب SCO خواهیم پرداخت و در بخش پایانی با توجه به روند همکاری سه کشور، چشم‌انداز آینده سازمان بررسی خواهد شد.

بخش اول: پیشینه و اهداف

الف. پیشینه شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای

تاریخچه شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای به مذاکرات مرزی چین و شوروی

(که بعداً روسیه نامیده شد) در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی باز می‌گردد. در نتیجه توافقنامه‌هایی که طی سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ بین دو کشور منعقد گردید، خطوط مرزی بین چین و روسیه تنظیم گردید. ۴۶۰۰ مایل خطوط مرزی چین و روسیه بارها طی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی شاهد درگیریهای مرزی بین نیروهای نظامی دو کشور بوده است. پس از فروپاشی شوروی، سه کشور تازه استقلال یافته آسیای مرکزی که هم مرز با چین بودند - قرقیزستان، تاجیکستان، قزاقستان - در مذاکرات مرزی بین چین و روسیه شرکت کردند و سرانجام در آوریل ۱۹۹۶ پنج کشور مذکور توافقنامه‌یی را تحت عنوان «توافقنامه اعتمادسازی در مناطق مرزی» به امضاء رساندند که به موجب آن، دولت‌های مذکور متعهد شدند محدودیتهایی را در استقرار نیروهای نظامی و فعالیتهای نظامی خود در یک منطقه غیرنظامی مرزی به طول ۱۰۰ کیلومتر (۶۲ مایل) اعمال کنند. از آنجایی که آن توافقنامه در شانگهای منعقد شده بود، پنج کشور یاد شده از این پس به نام کشورهای عضو «شانگهای پنج» معروف شدند. باید خاطر نشان کرد که ابتکار تشکیل گروه شانگهای پنج توسط چین مطرح گردید.

یک سال بعد، در اجلاس سران کشورهای عضو گروه شانگهای پنج در مسکو، قرارداد دیگری در زمینه کاهش نیروهای نظامی در مناطق مرزی مشترک منعقد گردید. در ۱۹۹۸ در اجلاس سران کشورهای شانگهای پنج در آلماتی، کشورهای عضو توجه خود را به تهدیدات دیگری که امنیت آنها و حکومت‌هایشان را مورد چالش قرار می‌داد معطوف کردند. در ۱۵ ژوئن سال ۲۰۰۱، ازبکستان که عضو ناظر سازمان در اجلاس سران سال ۲۰۰۰ بود، به عضویت کامل شانگهای پنج درآمد و در همین روز، سازمان همکاری شانگهای با امضای پیمان شانگهای رسماً تشکیل شد. وظیفه اصلی این سازمان از آغاز، ایفای یک نقش امنیتی بود. پیمان مذکور خود یک «سند امنیت جمعی واقعی» تلقی می‌شود (واتسون، ۱۳۸۵، ۱۵۹). این سازمان طی شش سال حیات خود تاکنون توانسته است چهار کشور ایران، پاکستان، مغولستان و هند را نیز بعنوان اعضای ناظر به جمع

اعضای خود بپذیرد. همچنین در ژوئن ۲۰۰۲ سران کشورهای عضو SCO در سنت پترزبورگ منشور این سازمان را به امضا رساندند که در آن، اهداف، اصول، ساختار و نحوه اقدامات و همکاریها و گرایشها در حوزه روابط خارجی SCO تشریح شده است. با تصویب این منشور، SCO رسماً از لحاظ حقوق بین‌الملل در زمره سازمانهای شناخته شده و رسمی بین‌المللی قرار گرفت (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ۹۵).

ب. اهداف SCO

براساس منشور SCO و بیانیه تشکیل آن، اهداف اصلی این سازمان عبارتند از:

– تقویت اعتماد متقابل و حسن همجواری و دوستی در بین کشورهای عضو؛

– گسترش همکاریهای موثر در مسائل سیاسی، اقتصادی و تجارت، علوم و تکنولوژی، فرهنگ و تربیت، انرژی، حمل و نقل، حفاظت از محیط زیست و سایر زمینه‌ها؛

– همکاری در زمینه حفظ صلح، امنیت و ثبات در منطقه؛

– همکاری در برقراری نظم بین‌المللی جدیدی در حوزه سیاست و اقتصاد و ایجاد دموکراسی، عدالت و عقلانیت.

همچنین در منشور و بیانیه تشکیل SCO، کشورهای عضو در حوزه روابط متقابل و سیاست خارجی، خود را ملزم به پیروی از اصول اساسی زیر دانسته‌اند:

– پایبندی به اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد؛

– احترام به استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای عضو؛

– عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر؛

– عدم توسل یا تهدید به زور در روابط متقابل؛

– رعایت اصل مساوات بین دولتهای عضو؛

— عدم تعهد؛ (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ۹۷).

با توجه به همکاریهای گسترده کشورهای در سازمان همکاری شانگهای، این سازمان سعی دارد چیزی بسیار فراتر از یک جامعه امنیتی باشد. البته باید تصریح کرد که در حوزه امنیتی، از جمله ایجاد ساختار ضد تروریستی منطقه‌ای (RATS) مستقر در تاشکند، بیشترین فعالیت را داشته است، سازمان مذکور علاوه بر پیشبرد و ارتقای توسعه و تسهیل اتحاد اقتصادی، مایل است فعالیت‌هایش را به سمت ترغیب و آغاز مبادلات فرهنگی گسترش دهد.

از یک نقطه نظر انتقادی، این فعالیت در حوزه‌های متعدد طراحی می‌شود تا سازمان همکاری شانگهای را در مراحل بحرانی تحولاتش، «همه چیز برای همه»، به جایی برساند که تمام کشورهای عضو احساس کنند بدون تحمل هیچ مسئولیت دشواری، به اولویت‌های متفاوت خود دست خواهند یافت (واتسون، ۱۳۸۵، ۱۶۳). لذا اولویت‌هایی که هند در سازمان مذکور دنبال می‌کند، تا حدی متفاوت از اولویت‌های روسیه و چین است. در واقع می‌توان گفت هر یک از کشورهای عضو سازمان بویژه سه کشور مورد بحث در این مقاله با انگیزه‌های متفاوتی در این سازمان شرکت می‌کنند. به طور حتم سیاست هند از سیاست‌هایی که روسیه و چین علیه آمریکا در این سازمان پیگیری می‌کنند متفاوت است. در بخش بعدی به انگیزه‌ها و عواملی که باعث همگرایی و واگرایی روسیه، چین و هند در سازمان مذکور می‌شود، اشاره می‌گردد.

بخش دوم: عوامل همگرایی و واگرایی روسیه، چین و هند در قالب SCO

روسیه و چین از کشورهای مهم و قدرتمند عضو این سازمان هستند. هند نیز بعنوان عضو ناظر در سازمان حضور دارد. مشارکت و همکاری سه کشور می‌تواند سازمان مذکور را بعنوان قدرتمندترین سازمان در حال ظهور در آسیا، در برابر سیاست‌های یک جانبه گرایانه آمریکا قرار دهد. علیرغم گام‌های مهمی که سه کشور در این رابطه برداشته‌اند اما

برخی عوامل مانع همکاری گسترده‌تر سه کشور یاد شده در این سازمان شده است. در این بخش این موانع و فرصتها را تحت عنوان عوامل همکاری و واگرایی سه کشور در قالب سازمان همکاری شانگهای بیان می‌کنیم.

الف. عوامل واگرایی

تمام صاحب‌نظران بر این باورند که پیمان شانگهای از سال ۲۰۰۳ به اتحادی برای مقابله با گسترش نفوذ آمریکا در آسیای میانه تبدیل گردیده است. با این حال، اعضای این پیمان هر یک به دلایل و هدف خاص خود در آن شرکت جست‌ه‌اند. چنین امری به پیمان شانگهای خصلتی شکننده بخشیده است.

برای چین، پیمان شانگهای، پیمان برای رقابت با آمریکا در عرصه انرژی قلمداد می‌شود. اهمیت این موضوع چنان است که مطبوعات چینی سفر نمایندگان چین را برای شرکت در کنفرانسهای این پیمان سفر نفت نام می‌نهند.

برعکس چین، اهمیت پیمان شانگهای برای روسیه در درجه نخست امری اقتصادی نیست، بلکه موضوعی است که قبل از هر نکته‌ای با استراتژی امنیتی روسیه گره خورده است. این پیمان امروزه به اهرم مهمی در دست روسیه برای مقابله با گسترش پایگاه نظامی ناتو و غرب در کشورهای هم‌مرز روسیه بشمار می‌آید (تقوایی، ۱۳۸۴، ۱۱).

همچنین با توجه به روابط پیچیده، منازعات دیرینه دو جانبه و پیمانهای متناقض میان قدرتهای اورآسیایی، توسعه سازمان همکاری شانگهای با چالشهایی روبروست. مناقشات میان هند و پاکستان که اتحادیه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) را دچار وقفه نموده، چین و روسیه را بر آن می‌دارد قبل از موافقت با عضویت دایم این دو کشور در سازمان، تأمل بیشتری بنمایند. خصومت میان هند و چین هم مانع تسهیل امور می‌شود. با وجود اینکه روابط دو جانبه میان هند و چین آشکارا بهبود یافته است اما تنشهای ناشی از جنگ سال ۱۹۶۲ بین آنها هنوز ادامه دارد. اعمال نفوذ هند در ممانعت

از عضویت چین در «سارک» در تصمیم‌گیری چین نسبت به پذیرش هند، بعنوان عضو دایم سازمان، تاثیرگذار بوده است. اهتمام چین در توسعه زیربنای اقتصادی آسیای مرکزی، جنوب غربی و جنوبی که رنگ و بوی تجاوزکارانه دارد موجب نگرانی هند از واقع شدن در حلقه محاصره استراتژیک شبه قاره آسیای جنوبی توسط چین و تغییر خط‌مشی سیاسی این کشور شده است.

با توجه به منافع استراتژیک حاصل از اینگونه پروژه‌ها بنظر می‌رسد همکاری در چارچوب سازمان همکاری شانگهای به منظور توسعه زیربنای اقتصادی برای این کشورها آسان نیست. رقابت بی‌امان در توسعه زیربنایی صرفاً به چین و هند محدود نمی‌شود بلکه امری فراگیر برای کل قاره است. مثلاً دومین پل ارتباطی اروپایی - آسیایی که از شرق به غرب چین امتداد داشته و از طریق سین کیانگ با اروپا ارتباط دارد، به رقابت می‌پردازد. این پلها به ترتیب توسط چین و روسیه راه‌اندازی شده است. همچنین مسیر شمالی - جنوبی متصل‌کننده آسیای مرکزی به هند از طریق افغانستان با مسیری که هند را از طریق ایران و قفقاز به روسیه مرتبط می‌کند؛ به رقابت می‌پردازد (نورلینگ، ۱۳۸۵، ۸۸).

نگرانی در مورد نوع روابط هند و آمریکا نیز حضور هند را در چارچوب سازمان همکاری شانگهای محدود می‌کند. وعده‌های آمریکا در تجهیز هند به فناوری هسته‌ای و اظهارنظر مکرر این کشور مبنی بر اینکه سازمان همکاری شانگهای ساختاری بلوک‌بندی شده دارد، مانع از حضور گسترده‌تر هند در سازمان می‌شود. نشانه‌های این موضعگیری محتاطانه هند نسبت به سازمان همکاری شانگهای در رویکردهای این کشور به شدت مشهود است. حمایت لفظی هند از آمریکا به دلیل عدم حضور در سطح سران دولتها و سیاسی‌کاری این کشور میان آمریکا و کشورهای عضو سازمان، در درازمدت، مذاکرات منطقه‌ای و تسهیل امور تجاری را با شکست مواجه می‌کند.

با توجه به ترکیب فعلی قدرتها در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و پیمان چین

و پاکستان از یک سو و پیمان روسیه و هند از سوی دیگر، باید گفت مادام که هند، تمایل چندانی به تعامل بیشتر در سازمان نداشته باشد، روسیه از تعامل بیشتر پاکستان تحت حمایت چین، در سازمان ممانعت بعمل می‌آورد (نورلینگ، ۱۳۸۵، ۹۰).

از طرفی موفقیت سازمان به ماهیت رابطه میان روسیه و چین بستگی خواهد داشت. اما اختلافات در حال ظهور بین این دو کشور نمی‌تواند در آینده کاهش یابد. یکی از حوزه‌های اختلاف بالقوه می‌تواند آسیای مرکزی باشد. روسیه بخشی از نفوذ از دست رفته خود را باز یافته، در حالیکه توجه چین به این سازمان بر همکاری و توسعه اقتصادی متمرکز بوده است. از نظر چینیه‌ها توسعه نیز می‌تواند بعنوان ابزاری برای همکاری منطقه‌ای عمل کرده و ثبات منطقه آسیای مرکزی را تضمین کند (دویودی، ۱۳۸۵، ۱۵۲).

روسیه بسیار مایل است که در منطقه، وزنه تعادلی ژئوپلیتیک در مقابل آمریکا ایجاد شود؛ اما همزمان با همکاری تنگاتنگ با چین، همواره و بصورت کاملاً جدی در فکر خطر همیشه مهم توسعه‌گرایی چین در آسیای مرکزی است. به گفته سرگی لویانین، این خطرات همیشه وجود داشته و وجود دارد ولی روسیه به غیر از چین جایگزین دیگری ندارد. در این میان، اولویتها و همچنین تعهدات جدی موجود است که همیشه خوشایند نیست. بنابراین مسکو مجبور است از برخی موارد چشم‌پوشی کند؛ هر چند چنین تهدیدی وجود دارد، اما این تهدیدها به آینده دور مربوط می‌شود.

روسیه باور دارد خطر فشار چین بر خاکهای همسایه روسیه از جمله بر آسیای مرکزی همواره وجود داشته است، اما در شرایط کنونی، ساختار مناسبات و توازن منافع به گونه‌یی است که مدیران روسیه و دیگر کشورهای باقیمانده از شوروی مجبورند بر تهدیدات چین چشم‌پوشی کنند (ترابی، ۱۳۸۴، ۳). لذا سناریوی احتمالی کشیده شدن روابط چین و روسیه به سطح درگیری بر سر آسیای مرکزی در حال حاضر بعید بنظر می‌رسد. اما هرگونه نشانه‌یی از اختلاف در میان این دو قدرت می‌تواند ضربه‌ای به منطقه

وارد آورد. بعلاوه، روسیه و جمهوریهای آسیای مرکزی در حال حرکت به سوی جوامع باز هستند. در آینده، این امکان می‌تواند بر سازمان همکاری شانگهای نیز تاثیر بگذارد (دویودی، ۱۳۸۵، ۱۵۲). بنظر روسیه، بنیادگرایی اسلامی و امکان انتقال حکومت کشورهای آسیای مرکزی به اسلامگرایان تندرو و حضور آمریکا در آسیای مرکزی خطر بسیار واقعیت‌تر و نزدیکتری دارد.

ب. عوامل همگرایی

اصولاً باید یادآور شد محور تاریخی - جغرافیایی از اقیانوس منجمد شمالی تا اقیانوس هند و از رود ولگا تا لانا (Lena) که بر طبق نظرات اچ. مکیندر^۱، هارتلند محسوب می‌شود، حوزه منافع حیاتی فدراسیون روسیه به حساب می‌آید و به همین خاطر روسیه خواستار صلح و ثبات در این منطقه حیاتی و نیز برقراری روابط حسن همجواری با همسایگان آن است.

از دیگر سو، چین نیز در این منطقه به همان اندازه روسیه دارای منافع حیاتی است. در درجه نخست به جهت سین کیانگ و نیز تبت که قلب سرزمین چین به حساب می‌آید. چین بعنوان یک قدرت قرن ۲۰ و نیز یک ابرقدرت قرن ۲۱، نیاز به تضمین موقعیت خود در این دو منطقه دارد. مقامات چینی این نگرانی را دارند که مسلمانان چینی و به عبارتی اویغورها قصد دارند در ایالت خودمختار سین کیانگ، جمهوری مستقل ترکستان شرقی را پایه‌ریزی کنند. در کنار این مسأله باید ذکر کرد که تأمین منافع حیاتی چین در آینده منوط به دسترسی آسان به منابع طبیعی کشورهای آسیای مرکزی است، چرا که توسعه چین در قرن آتی به منابع نفت و گاز این منطقه وابسته است و این امکانپذیر نیست مگر با توسعه روابط با کشورهای این منطقه، به همین خاطر طی ده سال گذشته چین در گسترش روابط خود با این کشورها، تلاش داشته است.

واقعیت این است که آسیای مرکزی با موقعیت ژئوپلیتیک خاص خود و ویژگی‌هایی مانند: محصور بودن در خشکی و دوری از اقیانوسها و دولتهای ساحلی، نه تنها به انزوا دچار نشده، بلکه از طریق مسائل خزر و قفقاز در تمامی مشکلات منطقه اورآسیا درگیر شده است. این امر از آن روست که منطقه مذکور صحنه برخورد منافع تمامی قدرتهای برتر جهانی و نیز تعداد زیادی از کشورهای مشترک المنافع، به علاوه دولتهای غربی، روسیه، چین، دنیای اسلام بعنوان یک کل از جمله ترکیه، ایران، افغانستان، پاکستان و حتی هند شده است (انوری، ۱۳۸۰، ۴).

همه این مسائل باعث می‌شود تا همان طور که برژینسکی در کتاب خود به نام «صفحه شطرنج» نوشته است، منطقه آسیای مرکزی را نمونه (تییپیک) یا مرکز «ژئوپلیتیک» بدانیم. این اهمیت ژئوپلیتیکی، کشورهای آسیای مرکزی و البته همسایگان آنها را مجاب ساخته تا مسائل موجود را با توجه به جنبه‌ها و زمینه‌های جهانی و فرآیندهای منفی آنها در نظر بگیرند و ریشه‌ها و پیامدهای بسیاری از مسائل کنونی را فرامنطقه‌ای بدانند و روی همین اصل کشورهای منطقه همواره توجه فراوانی را به مسائل امنیتی معطوف داشته و بلوک‌بندیهای مختلفی را حول همکاریهای امنیتی شکل داده‌اند که جدیدترین آنها را باید سازمان همکاری شانگهای دانست.

به طور کلی برای همگرایی روسیه، چین و هند در قالب سازمان همکاری شانگهای دلایل و انگیزه‌های زیر را می‌توان بیان کرد:

۱. روسیه

روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با مشکلات داخلی فراوانی از قبیل فساد اداری، ضعف ارتش، تجزیه‌طلبی ایالتها و تضادهای داخلی مواجه بوده است. اما بتدریج با قدرت گرفتن دولت پوتین تحولات اقتصادی چشمگیری را در آن کشور شاهد بودیم. در این ارتباط روسیه برای کسب مجدد اعتبار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود،

خارج نزدیک را در اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار داده است. اهمیت منطقه برای روسیه در درجه اول بهره‌برداری از منافع اقتصادی از طریق منابع انرژی و همچنین کنترل منازعات قومی - مذهبی بود که امکان تسری آن به روسیه نیز می‌رفت. در این میان مقابله با نفوذ و گسترش ناتو در شرق و سرکوب بنیادگرایی اسلامی که منجر به حرکت‌های تروریستی در منطقه می‌شد از جمله انگیزه‌های حضور روسیه را در شانگهای می‌توان ارزیابی کرد. همکاری روسیه و چین که تا پیش از این رقبای سرسختی محسوب می‌شدند علیرغم اهداف مشترک در منطقه به هماهنگی برنامه‌های توسعه اقتصادی این دو کشور نیز مرتبط است. چرا که برای نخستین بار نیازهای استراتژیک اقتصادی چین و برنامه‌های توسعه دولت روسیه از نوعی همسویی برخوردارند که این دو را در کنار هم قرار داده است و افزایش رو به گسترش مناسبات اقتصادی دو کشور بعد از شکل‌گیری شانگهای بر این امر صحنه می‌گذارد (بدریور، ۲۰۱۳۷۵).

همچنین اقدامات روسیه در این بلوک راهبردی کاملاً همسو با سیاست‌های جدید آن کشور در دوره پوتین است که مشخصه آن را می‌توان از سویی سرد شدن روابط با کشورهای غربی و از سوی دیگر تلاش برای گردآوری دوستان قدیمی یا نهایتاً احیای بخشی از نفوذ قبلی ذکر کرد. با این هدف علاوه بر امکان دسترسی روسیه به منابع معدنی و بازارهای آسیای مرکزی، موجب می‌گردد تا این سازمان دارای نفوذی بیشتر در سطوح بین‌المللی شود و حتی بعنوان یک پیمان‌جمعی مهم در منطقه آسیای مرکزی در مقابل پیمانها و تشکیلات واگرایانه منطقه عمل کند.

روسیه در مسیر حرکت به سمت گسترش حوزه نفوذ این سازمان، از تاکتیک گسترش اعضا، حمایت می‌کند و در این راستا به عضویت کشورهای مهم منطقه مانند: هند، ایران و همکاری نزدیکتر با چین نظر دارد. این نگاه به گسترش اعضا که بیشتر از سوی روسها مطرح و حمایت شده است، خود نشانگر آن است که اعضای سازمان نگاهی به اهداف

فرانطقه‌یی و جهانی دارد، آن چنانکه پوتین معتقد است: "این سازمان به عامل اساسی ثبات در منطقه تبدیل شده و در شرایط کنونی می‌تواند نقشی جدی در امور بین‌الملل ایفا کند" (انوری، ۱۳۸۰، ۵).

۲. چین

چین به دلایل استراتژیکی مهمی به شدت نگران محاصره استراتژیکی خود توسط آمریکا است و پایگاه‌های نظامی آمریکا در مناطق مختلف اطراف قلمرو خود را تهدیدی اساسی برای امنیت و منافع خویش ارزیابی می‌کند؛ بویژه حضور آمریکا را در منطقه آسیای مرکزی مغایر با امنیت نظامی، منافع اقتصادی خود می‌داند، لذا تلاش می‌کند با تقویت هرچه بیشتر SCO از آن بعنوان یک اهرم قدرت استفاده کند. از دیدگاه چین، SCO می‌تواند منجر به گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی چین بر منطقه آسیای مرکزی شده و عمق استراتژیک چین را در هنگام مقابله با ناآرامیهای محتمل آنتی در شرق استان سین کیانگ، گسترش دهد. از سوی دیگر SCO می‌تواند ابزار مناسبی برای مقابله چین با سیاستهای آمریکا در آسیای مرکزی محسوب شود. در واقع، مهمترین هدف چین از تقویت SCO، تضمین امنیت دستیابی خود به منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی و نیز فراهم ساختن بازارهای جدید برای کالاهای خود است. با افزایش قدرت اقتصادی چین، اشتهای ژئواستراتژیک آن نیز گسترش بیشتری پیدا می‌کند، لذا می‌توان گفت از دیدگاه اقتصادی، چین در نظر دارد تا SCO را به یک عامل تسهیل‌کننده حضور خود در منطقه برای گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری برای خود تبدیل کند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ۱۰۱).

چین با جمعیتی نزدیک به ۱/۳ میلیارد نفر و رشد اقتصادی قابل توجه، امروزه بعد از آمریکا به بزرگترین مصرف‌کننده نفت در جهان تبدیل شده است. نیاز روزافزون چین به نفت و گاز روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، انگیزه مهم دیگری برای گسترش روابط با

برخی اعضای سازمان همکاری شانگهای است. علاوه بر این موارد، دلایل دیگری نیز درباره انگیزه حضور چین در SCO می‌توان نام برد که عبارتند از:

۱. جلوگیری از حضور آمریکا و گسترش نفوذ ناتو در آسیای مرکزی و مرزهای چین؛
۲. تضعیف روابط رو به گسترش امنیتی - اقتصادی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع با روسیه؛

۳. کمک به وحدت اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی به منظور جلوگیری از بحرانهای اقتصادی و افزایش وابستگیشان به روسیه و غرب؛

۴. جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی و افراط‌گرایی دینی که احتمال تسری به مناطق مسلمان‌نشین چین را موجب خواهد شد (بذرپور، ۱۳۸۵، ۲)؛

۵. مقابله با جدایی‌طلبی قومی با توجه به اشتراکاتی که اقوام ساکن در شمال غربی چین و آسیای مرکزی را به هم پیوند می‌دهد. باید توجه داشت منطقه خودمختار سین کیانگ - اویغور دارای منابع غنی طبیعی بخصوص نفت نیز هست (انوری، ۱۳۸۰، ۴).
این عوامل پکن را به این اندیشه واداشت که نیاز به برنامه‌ای منسجم و هماهنگ با کشورهای منطقه در جهت افزایش قابلیت همکاریهای منطقه‌ای دارد.

بنابراین می‌توان گفت که SCO سه مزیت اساسی برای چین ایجاد می‌کند که عبارتند از:

- منابع انرژی آسیای مرکزی می‌توانند نیاز فزاینده چین به انرژی را تأمین کنند. ضمناً وجود یک روسیه ملایم و بی‌خطر، بعنوان عضوی از SCO، دستیابی چین را به منابع انرژی آسیای مرکزی تسهیل و تضمین خواهد ساخت.

- چین از طریق عضویت در SCO و با همکاری سایر اعضای آن می‌تواند با خطر فزاینده جنبشهای اسلام‌گرایانه که از قفقاز تا آسیای جنوبی گسترده یافته‌اند، مقابله کند.

اطمینان از ثبات آسیای مرکزی، دست چین را برای پرداختن به مسأله تایوان و دریای چین باز می‌کند و امکان تحقق اصل «چین واحد» را فراهم می‌آورد؛ ضمن اینکه دوستی با روسیه، می‌تواند دستیابی چین را به تسلیحات پیشرفته روسی تسهیل کند. علاوه بر این، SCO از دو جنبه دیگر برای چین دارای اهمیت است: یکی اینکه SCO اواین سازمان بین‌المللی است که مقر آن در چین قرار دارد؛ دیگر اینکه SCO اولین سازمان امنیت جمعی است که چین در آن عضویت پیدا کرده است. همچنین عضویت روسیه در این سازمان، به طور قابل توجهی قدرت و پتانسیل آن کشور را افزایش داده است. از نظر چین، روسیه به خوبی می‌تواند در منطقه آسیای مرکزی، اولاً مانع از رشد و گسترش اسلام‌گرایی رادیکال شود، ثانیاً مانع گسترش نفوذ آمریکا شود، و ثالثاً زمینه رشد اقتصادی چین را به خوبی فراهم کند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ۱۰۲).

۳. هند

هند برغم گرایش به آمریکا هنوز از سیاست متوازن قبلی‌اش دست نکشیده است و همچنان مایل است با همه قدرتهای مؤثر جهانی مناسبات دوستانه خود را حفظ کند. در خریدهای تسلیحاتی‌اش ترجیح می‌دهد از منابع متعدد استفاده کند و از وابستگی به یک قدرت هراس دارد (ملازهی، ۱۳۸۲، ۵).

لذا علیرغم گرایش هند به آمریکا، این کشور از توسعه مناسبات با سایر منابع قدرت غفلت نکرده است. ظن غالب در این خصوص آن است که هندیها، اصل در مناسبات خارجی را تأمین امنیت و منافع ملی خود قرار داده‌اند و در تعقیب همین اصل، سیاست خارجی خود را پیگیری می‌کنند. اتخاذ چنین سیاستی با سنتهای سیاسی هند همخوانی دارد (مظاهری، ۱۳۸۳، ۲).

دیدارهای سران روسیه و هند و قراردادهای همکاریهای اقتصادی و سیاسی و نظامی

نشان دهنده نوعی از همگرایی منطقه‌ای است. کریدور ترانزیتی شمال - جنوب، هند را از طریق ایران به روسیه متصل می‌کند. جمعیت رو به افزایش هند نیازمند ثبات سیاسی است. هر نوع تحرک قومگرایی و جدایی طلبی در این کشور کثیرالمله منجر به فروپاشی و ایجاد بحرانه‌های گسترده و عظیم خواهد شد. هندوستان نیز همچون روسیه بصورت فدرالی اداره می‌شود، اگرچه خود یکی از کانونهای مهم دمکراسی در جهان است ولی از نظر قومی و جغرافیایی به شدت متنوع است و استعدادهای نهفته‌ای برای فروپاشی دارد. مسأله کشمیر و جدایی طلبان آسام در شرق نیز می‌تواند به تمامیت ارضی هندوستان لطمه وارد کند (امیر احمدیان، ۱۳۸۴، ۵).

عضویت هند در سازمان همکاری شانگهای و همکاری با اعضای قدرتمند آن می‌تواند به کاهش مشکلات هند در زمینه‌های مذکور بیانجامد. در این راستا هند رسماً اعلام درخواست جهت عضویت در این سازمان را نموده است. سازمان مذکور برای هند به منزله پلی است که این کشور را به آسیای میانه پیوند می‌دهد و ابزار اعمال فشار بیشتر به پاکستان را در اختیار آن قرار می‌دهد. هند برای عضویت در سازمان، از حمایت روسیه برخوردار است. در عین حال هند تمایلی به دستیابی این سازمان به موافقتنامه‌های نظامی ندارد (میرقاسمف، ۱۳۸۵، ۷۸).

هند ترجیح می‌دهد برای گسترش همکاری به جای انتخاب یک گزینه، هر دو گزینه (روسیه و آمریکا) را همزمان پیگیری کند. آنچه در این بین و در کشاکش رقابتهای پشت پرده آمریکا و روسیه از نقطه نظر هند اهمیت دارد، قدرت مانوری است که این کشور را قادر می‌سازد از هر دو طرف استفاده کند. بدین معنا که مناسبات خود را در همان شکل متوازن سابق با هر دو منبع قدرت برقرار کند و اگر مجال بیابد از این کارت برای کسب امتیاز دیگری بهره‌گیری کند. اینکه هند تا چه اندازه در عمل می‌تواند در این بازی پیچیده سیاسی منافع مستقل و ملی خود را پیگیری کند به عوامل بسیاری بستگی دارد

ولی این یک واقعیت است که تاکنون نخبگان سیاسی و نظامی هند؛ نسبتاً خوب بازی کرده‌اند و نشان داده‌اند که از مهارت سیاسی نسبتاً خوبی برخوردارند. با توجه به برقراری رابطه نزدیک و خوب هند با آمریکا در کنار عضویت هند در SCO، اکنون می‌توان گفت هند موفق شده است مناسبات متوازن و نسبتاً قابل قبولی با آمریکا و روسیه داشته باشد.

هندوستان در تعامل با منافع قدرت جهانی، سیاست متوازن گذشته خود را پیگیری می‌کند، بنابراین نه با روسیه و نه با آمریکا مناسبات راهبردی یک جانبه‌یی برقرار نخواهد کرد. گمان می‌رود چنین نقشی برای هند بعنوان یک قدرت منطقه‌ای مهم مورد قبول سایر کشورها نیز باشد (ملازهی، ۱۳۸۳، ۶).

لذا حضور هند در سازمان همکاری شانگهای فرصت مناسبی برای این کشور است تا در عین برقراری روابط با دو قدرت مخالف هژمونی آمریکا، یعنی چین و روسیه، روابط خوبی نیز با آمریکا داشته باشد و از این کارت برای کسب امتیاز از این قدرتها استفاده کند.

علاوه بر مواردی که بیان شد؛ هند در راستای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌یی، همواره به دنبال برقراری روابط متوازن با قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. مشارکت استراتژیک هندوستان با نگرستن به فراتر از محیط محدودکننده جنوب آسیا به منظور تعقیب قابلیت‌های تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای است که در سرتاسر جنگ سرد، از آن محروم بود. این سیاست هم بر اصلاحات اقتصادی داخلی و هم بر تلاشهای سیاسی هماهنگ برای یافتن دوستان جدید خصوصاً در میان مناطق حساس استراتژیک جهانی با هدف ایده‌آل کسب برتری منطقه‌ای است. در واقع سیاست مشارکت استراتژیک هندوستان واکنش واقعی نسبت به تغییرات قدرت در اطراف نزدیک و دور دست است. محرک‌های اصلی سیاسی واکنش مذکور، نقش قدرتهای

فرامنطقه‌ای و حتی بین‌المللی در درگیریهای آینده سیستم مبهم امنیتی بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر است.

بخش سوم: چشم‌انداز آینده

اتحادیه اروپا نخستین قطبی بود که شکل گرفت و با آمریکا رقابت کرد اما این روزها قطبهای مختلفی در گوشه و کنار دنیا شکل می‌گیرد. آمریکای لاتین که زمانی حیات خلوت آمریکا بود، حالا خود بعنوان اتحادیه اقتصادی و سیاسی مستقل از آمریکا شکل می‌گیرد. ونزوئلا و شیلی و بولیوی نمونه آن هستند. در آسیا هم آ.سه. آن شکل گرفت. موسسه همکاری شانگهای نیز از سازمانهای مهمی است که در آسیا شکل گرفته است. اتحادیه شانگهای صاحب قدرت بالایی است و بتدریج این قدرت بیشتر هم می‌شود. چرا که از یک طرف با توجه به پذیرش هند و پاکستان و ایران بعنوان ناظر، سازمان صاحب چند عضو با قدرت اتمی دنیا می‌شود. ضمن اینکه جمعیت آن نیز بیش از ۵۰ درصد جمعیت دنیا است. ذخایر عظیم دنیا نیز در این منطقه است. روسیه و ایران بزرگترین ذخایر گاز جهان را دارند. بازار عظیمی را نیز برای کار دارند. از اینرو اتحادیه شانگهای بتدریج خود را نشان می‌دهد و شکل می‌گیرد. اتحادیه شانگهای بعنوان قدرت عظیم در حال تحول است که می‌تواند در برابر زیاده‌خواهیهای سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی اروپای غربی و آمریکا ایستادگی کند.

اتحادیه شانگهای روز به روز قدرتمندتر می‌شود. اما این حرکت آرام است. اعضا شتابی ندارند و در این شرایط در میان مدت، نظام چند قطبی جدی می‌شود. هر چند آمریکا هنوز نمی‌پذیرد که دوره تک قطبی گذشته است اما با شکستهای آمریکا در خاورمیانه بویژه پس از یازدهم سپتامبر در عراق و افغانستان و با وجود کابوس آمریکا در آمریکای لاتین، دیگر کسی تمکین از نظر آمریکا را ندارد. لذا با تحولات فعلی و بیداری کشورهای جهان سوم، به هر حال غرب ناچار می‌شود که نظام چند قطبی را بپذیرد (محمدی،

در این راستا موسسه همکاری شانگهای که در سال ۱۹۹۶ برای حل و فصل اختلافات میان کشورهای آسیای مرکزی، چین و روسیه تشکیل گردید، در چند ساله گذشته بتدریج به یک پیمان نظامی - اقتصادی در حال تکامل تبدیل شده است. در محور این پیمان نو، اتحاد روسیه و چین قرار گرفته است (نقوایی، ۱۳۸۴، ۹).

روابط روسیه و چین در حال گسترش است و بنظر می‌رسد این روند ادامه خواهد داشت. در دیدار اخیر، سران دو کشور نشان دادند درصدد برقراری روابط مستحکمی با یکدیگرند. کشور چین در سالهای اخیر بعنوان یک کشور قدرتمند از لحاظ اقتصادی ظاهر شده و به گفته بسیاری از کارشناسان این کشور در چند سال آینده رقیبی جدی برای آمریکا خواهد بود. بنابراین طبیعی است که کشوری مانند روسیه که درصدد یافتن بازارهای اقتصادی است خواهان برقراری ارتباط با این کشور باشد (رضایی، ۱۳۸۴، ۲).

چالشی که جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه ایجاد کرده‌اند، در درازمدت، جدیترین تهدید علیه امنیت ملی آمریکا محسوب می‌شود. جنگ جهان‌گستر علیه تروریسم همچنان کانون توجه اصلی سیاست ایالات متحده است؛ اما در عین حال تهدید آفرینی از جانب پکن که قدرت آن هر روز بیشتر می‌شود، رو به افزایش است. چین به سرعت در حال اجرای استراتژی تنش زدایی با روسیه است؛ کشوری که به رهبری ولادیمیر پوتین به نمایش قدرت گرایش دارد (1 : Menges, 2005).

روسیه و چین اخیراً با برگزاری یک رشته مانورهای نظامی، اولین همکاری نظامی مشترک خود را آغاز کردند. مقامات رسمی هر دو کشور، هدف از این همکاریها را مقابله با تروریسم بین‌الملل و تأمین امنیت منطقه و جهان عنوان کرده‌اند. این در حالی است که برخی تحلیلگران قایل به اهداف پنهانی دیگری در این اقدام نظامی مشترک هستند که عبارتست از فرستادن پیامی به ایالات متحده مبنی بر پایان دادن به نقش پلیس جهانی

و کنترل آسیای مرکزی توسط این کشور (Parfitt, 2005:1)

در جولای ۲۰۰۵ رؤسای جمهور چین و روسیه با انتشار بیانیه‌ی مشترک همکاری استراتژیک خود را برای مقابله با انحصار آمریکا و غرب در امور جهانی اعلام کردند. نیاز گسترده چین به نفت و منابع سرشار انرژی در روسیه، تعهدات نفت و گاز مسکو را به پکن، در چارچوب این همکاریهای استراتژیک افزایش می‌دهد. در این ارتباط، بهبود همه جانبه روابط دو جانبه میان چین و روسیه طی یک سال گذشته بسیار قابل توجه است. همان طور که اشاره شد از سویی دیگر روابط و همکاریهای نظامی دو کشور نیز رشد قابل ملاحظه‌ای یافته است (Haas, 2005 : 1). سازمان همکاری شانگهای ظرف ۶ سال پس از سال ۲۰۰۱ به سرعت تبدیل به یک سازمان امنیتی منطقه‌ای بالقوه قدرتمند شده است. دو ستون اصلی این سازمان روسیه بازخیز، به رهبری پوتین، و یک چین سرمایه‌دار همیشه قدرتمند است.

در حال حاضر، این سازمان در جهت هماهنگی و اکنشهای منطقه‌ای نسبت به تهدیدهای تروریستی، تجزیه‌طلبی و افراط‌گرایی که کشورهای عضو با آنها روبه‌رو هستند می‌کوشد، اگرچه مشتاق است در آینده تبدیل به یک سازمان منطقه‌ای بسیار فراگیرتر با وظایف اقتصادی، فرهنگی و شاید نظامی شود. ماهیت بلندپروازانه برنامه‌های سازمان باعث شده تا اکثر نویسندگان آن را مهم‌شمارند. سرعت حیرت‌انگیز دگرگونی آن، طی شش سال گذشته هم مؤید تعهد اعضای آن بعمل است و هم میزان کارایی آن را بعنوان ابزار امنیتی، سیاست خارجی می‌رساند. روسیه و چین هر دو مایلند سازمان مذکور را در دستور کار مواضع دفاعی، امنیتی آینده خود، کانالی برای نیل به آرزوهای منطقه‌ای قرار دهند.

سازمان همکاری شانگهای می‌تواند بخشی از گسترش ترکیب‌بندی مجدد اتحادیه‌های استراتژیک باشد که شاید بتوان آن را نماد پایان عصر تک‌قطبی بعد از جنگ سرد

دانست. بسیاری از نویسندگان آمریکایی معتقدند این سازمان «بسیار دقیق و ماهرانه در حال تبدیل به یک وزنه تعادل ژئوپلیتیکی در مقابل ایالات متحده» است (واتسون، ۱۳۸۵، ۱۶۱).

SCO در پنج سال اولیه شکل‌گیری و فعالیت خود، تلاش می‌کرد تا توجه جهانی چندان را به طرف خود جلب نکند اما اینک این سازمان بتدریج به یک سازمان منطقه‌ای قدرتمند تبدیل شده و در جهت تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و مآلا جهانی حرکت خود را آغاز کرده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ۱۰۰).

بنابراین با توجه به اولویتها و منافع چین و روسیه در منطقه آسیای مرکزی، و با در نظر گرفتن سیاستهای آمریکا در جهت گسترش حضور و نفوذ خود در این منطقه، طبیعی است که چین و روسیه نیز برخی اختلاف نظرها و تضاد منافع خود را کنار گذاشته و به یک همکاری استراتژیک با یکدیگر در قالب SCO روی آورند. به طور کلی روابط چین - روسیه، بیشتر شاهد همکاری متقابل و هماهنگی نزدیک دو کشور در موضوعات چند جانبه‌یی مثل عراق پس از جنگ، بحران هسته‌ای کره شمالی و نهادینه سازی سازمان همکاری شانگهای بوده است (Bin, 2005:1).

در واقع، هم چین و هم روسیه در مسأله لزوم شکل‌گیری یک جهان چند قطبی اشتراک نظر دارند و با هژمونی و یک جانبه‌گرایی آمریکا به شدت مخالفند و بر همین اساس با جذب کشورهای آسیای مرکزی و هند به چارچوب SCO، تقویت پتانسیلهای قدرت این سازمان به منظور مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه را مدنظر قرار داده‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ۱۰۴). در عین حال یکی از مشکلات عمده در تحقق این اهداف، محدود شدن عضویت هند به عضو ناظر است. پتانسیل تجاری موجود میان چین، هند و روسیه فرصت و زمینه بسیاری جهت توسعه و بهینه سازی همکاری منطقه‌ای و تقویت مناسبات تجاری بوجود آورده است. صرف نظر از تحولات سیاسی، تقاضای روزافزون

انرژی در هند و چین و در مقابل، منابع عظیم انرژی در حوزه دریای خزر، آسیای مرکزی و روسیه منجر به وابستگی اقتصادی چشمگیری میان کشورهای اوراسیایی شده است. لذا اولین اقدام در توسعه این سازمان همسو سازی هند، و نهادینه کردن فرآیندهای موقتی است که تاکنون بصورت دو جانبه صورت گرفته است. برای این منظور عضویت دائم هند در سازمان، آینده روشنی را می‌تواند برای این سازمان ترسیم کند.

به طور کلی باید گفت اگرچه در «بیانیه تاسیس همکاری شانگهای» صادره در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۱ بر این نکته تصریح شده است که SCO اتحادیه‌یی علیه کشور یا منطقه دیگری نیست، اما نشانه‌های آشکاری وجود دارد که نشان می‌دهند SCO به طور روزافزونی در تقابل صریح با یک جانبه‌گرایی آمریکا عمل می‌کند. سیاستهای بعد از سال ۲۰۰۱ دولت بوش، به سوءظن‌ها در مورد مقاصد آمریکا در روسیه، چین و جمهوریهای آسیای مرکزی دامن زده، محرکی قدرتمند را برای اعمال توازن قدیمی در میان این رقبای استراتژیک سابق فراهم آورده است.

چین و روسیه از احتمال دائمی شدن حضور آمریکا در آسیای مرکزی به شدت نگرانند و لذا دو کشور در این نقطه اشتراک نظر دارند که هر دو مایل به کاهش و یا حتی حذف حضور و نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی هستند. البته نباید فراموش کرد که چین و روسیه در آسیای مرکزی در حوزه انرژی رقیب یکدیگرند ولی منافع آنها در این منطقه ایجاب می‌کند با هم در برابر نفوذ آمریکا همکاری کنند. در واقع یک «نظم نوین آسیایی» مد نظر چین و روسیه است که در آن، جایی برای حضور و نفوذ آمریکا و دموکراسی و حقوق بشر و ارزشهای آمریکایی وجود ندارد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ۱۱۴).

البته باید اذعان کرد که SCO در کوتاه مدت به یک اتحادیه ضدآمریکایی صریح تبدیل نخواهد شد زیرا اعضای آن در حال حاضر تمایل و قدرت تقابل و رویارویی مستقیم با غرب را ندارند. در عین حال یک جانبه‌گرایی بیشتر آمریکا، احتمال اتخاذ

مواضع صریحتر، شاید شدیدتر کشورهای عضو SCO را بر ضد حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی را افزایش دهد و در این حالت است SCO در تقابل آشکارتر با هژمونی آمریکا قرار خواهد گرفت، بویژه در صورت پیوستن هند و دیگر اعضای ناظر به آن، مستحکمتر و فعالتر عمل خواهد کرد. بدین ترتیب موازنه قوا در آسیای مرکزی به ضرر آمریکا در حال تغییر است. قطب قدرت جدیدی در آسیا در حال شکل‌گیری است که دارای قدرت نظامی گسترده، منابع عظیم نفت و گاز، و جمعیت و مساحت قابل ملاحظه‌ی است.

نتیجه

جای هیچ تردیدی نیست که جهان یکپارچه امروز نمی‌تواند در انزوای اهداف امنیتی و صلح‌آمیز نایل آید. وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر که بر اهمیت روابط متقابل، مذاکرات و همکاری افزوده و همچنین نیاز فزاینده به رهیافتی جامع در مورد توسعه، ضرورت تغییر دیدگاهها راجع به روابط بین‌المللی را نشان می‌دهد؛ یعنی تغییر روش تعقیب منافع ملی به قیمت نابودی دیگران به رابطه‌ای براساس احترام و منافع دوجانبه. این موضوع به «سازمان همکاری شانگهای» نقش رهبری در روابط بین‌المللی می‌دهد. پس از گذشت ۶ سال از تشکیل سازمان همکاری شانگهای (SCO)، اهمیت و جایگاه این سازمان در بین سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی به طور روزافزونی افزایش پیدا کرده است. چین و روسیه بعنوان دو ستون اصلی سازمان، همکاریهای اقتصادی، تجاری و نظامی خود را گسترش داده‌اند و بصورتی صریحتر با یک جانبه‌گرایی آمریکا و حضور و نفوذ آن در منطقه آسیای مرکزی به مخالفت برخاسته‌اند. اخراج آمریکا از آسیای مرکزی، هدف اصلی SCO محسوب می‌شود. در واقع، چین و روسیه نسبت به حضور واشنگتن در منطقه آسیای مرکزی که به طور سنتی «حوزه نفوذ» آنها تلقی شده است، به

شدت حساس و نگران هستند و این نگرانیهای مشترک افق روشنی را برای همکاریهای گسترده‌تر این دو کشور در SCO ترسیم می‌کند. چین و روسیه دو بازیگر بسیار مهم در منطقه و همچنین در سطح جهانی بشمار می‌آیند. این دو ابرقدرت بزرگ در گذشته دست به گریبان منازعات چندی بوده‌اند. سازمان همکاری شانگهای به حل صلح‌آمیز و مشاجرات میان آنها کمک و آنها را به یکدیگر نزدیک کرده است.

از نظر ژئواستراتژیک، SCO محل تلاقی منافع مشترک قدرتهای عمده‌یی مانند چین، روسیه و جمهوریهای سابق شوروی در آسیای مرکزی (به استثنای ترکمنستان که در سیاست خارجی خود، موضع بی‌طرفی و انزوا اتخاذ کرده است) است که این منافع می‌تواند با ایران و هند نیز همگرایی داشته باشد. هر چند ایالات متحده نیز سعی دارد با تبدیل هند به یک قدرت منطقه‌یی، پایگاهی محکم در این نقطه به دست آورد تا بتواند به اهداف گوناگون خود از جمله جلوگیری از گسترش نفوذ چین بعنوان یک قدرت در حال ظهور، دست یابد. شاید این قرابت تازه بوجود آمده با آمریکاست که باعث شده تا هند پس از تبدیل شدن به یکی از ناظران «سازمان همکاری شانگهای» اهمیت لازم را به این سازمان ندهد. در عین حال هند نمی‌تواند به راحتی از این پدیده صرف نظر کند.

البته SCO در حال حاضر اتخاذ مواضع صریح و شدید ضد آمریکایی را به نفع خود نمی‌داند و به همین جهت است که در پذیرش اعضای جدید - بویژه اعضای با مواضع ضد آمریکایی صریحتر - از خود تردید نشان می‌دهد. در عین حال یک جانبه‌گرایی بیشتر آمریکا، احتمال اتخاذ مواضع صریحتر، شاید شدیدتر کشورهای عضو SCO را بر ضد حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی افزایش دهد و روند همگرایی آنها را شدت خواهد بخشید، در این حالت است که SCO در تقابل آشکارتر با هژمونی آمریکا قرار خواهد گرفت. بویژه در صورت پیوستن ایران، هند و پاکستان به آن، مستحکمتر و فعالتر عمل خواهد کرد.

منابع

۱. اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۵). سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، شماره ۵۵، پاییز ۸۵، صص. ۱۲۱ - ۹۳.
۲. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴). امنیت در آسیا. ۱۸ تیر ۱۳۸۴.
۳. انوری، حمیدرضا (۱۳۸۰). نگاهی به شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، تابستان ۱۳۸۰.
۴. بذریور، فرزانه (۱۳۸۵). نگاههای متفاوت به سازمان همکاری شانگهای. ۳۰ آبان ۱۳۸۵.
۵. ترابی، طاهره (۱۳۸۴). تئولبرالیسم نهادگرا، ۱ بهمن ۱۳۸۴.
۶. تقوایی، احمد (آبان ماه ۱۳۸۴). یادداشت‌هایی پیرامون پایان نظام تک قطبی جهانی، ۸۴/۳/۱۱.
۷. دیوودی، راماکانت (۱۳۸۵). سازمان همکاری شانگهای: تقویت مشارکت برای همکاری منطقه‌ای، مترجم: ناطمه سلطانی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، شماره ۵۵، پاییز ۸۵، صص. ۱۵۷ - ۱۴۱.
۸. رضایی، فرهاد (۱۳۸۴). همکاری چین و روسیه در راستای اهداف منطقه‌ای. ۱۶ تیر ۱۳۸۴.
۹. محمدی، منوچهر (۱۳۸۴). ایران قدرتمندتر از گذشته می‌شود: گفت‌وگو با دکتر منوچهر محمدی، ۱ بهمن ۱۳۸۴.
۱۰. مظاهری، محمد مهدی (۱۳۸۳). هند و آمریکا.
۱۱. ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۲). هند و آمریکا: مناسبات استراتژیک. ۲۱ مهر ۱۳۸۲.
۱۲. ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۳). هند و روسیه؛ مناسبات استراتژیک، اهداف متفاوت. ۶ دی ۱۳۸۳.
۱۳. میرقاسمف، بختیار (۱۳۸۵). سازمان همکاری شانگهای از منظر روسیه، مترجم: معصومه ظفرمند، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، شماره ۵۵، پاییز ۸۵، صص. ۸۱ - ۷۱.

۱۴. نورلینگ، نیکلاس (۱۳۸۵). تجارت و سازمان همکاری شانگهای، مترجم: معصومه ظفرمند، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: وزارت امور خارجه، شماره ۵۵، پاییز ۸۵، صص. ۹۲ - ۸۱.
۱۵. واتسون، گرگ. (۱۳۸۵). سازمان همکاری شانگهای: امنیت ایران در قرن بیست و یکم، مترجم: فاطمه سلطانی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: وزارت امور خارجه، شماره ۵۵، پاییز ۸۵، صص. ۱۷۰ - ۱۵۷.

16. Bin, Yu (2007). **China-Relations: The Russian-Chinese Oil Politic:**

<http://www.did.ir/catalog/index.fa.asp? Cn=rp00020032210242510&query> (13/6/2007)

17. Haas, Marcel de (2007). **Russia-China Security Cooperation:**

<http://www.did.ir/catalog/index.fa.asp? Cn=pp00020060411542717&query> (10/5/2007)

18. Parfitt, Tom (2007). **Russia and China Rattle Sabers with Joint War Games**

<http://www.did.ir/catalog/index.fa.asp? Cn=pp00020052508503119&query> (23/5/2007)

19. Menges, Constantine (December 2005). **China: The Gathering Threat:**

<http://www.did.ir/catalog/index.fa.asp? Cn=bk00020050012022116&query>.

